

هجوم فاشیسم سرمایه !

" مجموعه تکامل تاریخی ، بنفع طبقه کارگر حرکت میکند. کوشش های مرتجعین، انواع و اقسام فاشیست ها و تمام بورژوازی جهانی برای به قهقری کشاندن چرخ تاریخ ، بی ثمر است . ما کمونیست ها با عزمی راسختر از گاليله کهن اعلام میکنیم که " باز هم میگردد! " چرخ تاریخ بسوی هدف غائی ، ناگزیر و تغییر ناپذیر کمونیسم حرکت میکند .
من از شرف انقلابی کمونیستی خود دفاع میکنم !
من از نظریات خود ، از نظریات کمونیستی خود دفاع میکنم
من از مفهوم و محتوی زندگیم دفاع میکنم . "

لحظه ای از دفاعیات رفیق گئورگی دیمیتروف * در دادگاه فاشیسم در لایپزیک

بیعت جناح های متفاوت ارتجاعی بورژوازی با حافظان تاریخی حفظ و حراست از مالکیت خصوصی ؛ دستگاه عظیم مذهب و سیاست و دیانت توانستند با حمایت اپورتونیسم و رویونیسم و رفرمیسم همگامشان در دهه 60، پس از دفاع ایدئولوژیک هزاران تن از آگاهترین انسانها که عاشق ترین عاشقان ، عشق به زندگی برای همه بودند، با کشتار دسته جمعی فعالین سازمانهای انقلابی و مترقی ، زندان و شکنجه و اعدام فعالین کارگری و سایر مبارزان آزادیخواه ، از انسجام و اتحاد جامعه درنی فاشیسم سرمایه جلوگیری نمایند و 30 سال حاکمیت نظام فاشیستی اسلامی را به نمایش تاریخ معاصر ایران بسپارند و این به مفهوم ایست دادن به چرخ تاریخ تکامل جامعه نبود و نمی توانست باشد .
طی 30 سال گذشته دهها بار جنبش های اعتراضی کارگران ، زنان، آموزگاران ، بیکاران ، دانشجویان ... به خاک و خون کشیده شد و هر بار با نیروی بیشتری بپا ایستادند و در نفی نظام حاکم و کسب حقوق انسانی خود از هر گونه جان بازی و پذیرش زندان و شکنجه و اعدام ، خودداری نکردند .

در نهمین دوره انتخابات تحمیلی ، بورژوازی ارتجاعی و بیسواد و فریه شده با به صحنه فراخواندن دستگاه نظامی- عقیدتی فاشیسم ، توافقات 25 ساله اردوی بورژوازی را به بن بست کشاند. شکاف منافع مشترک بینابین عمیق تر گردید. جناح های درگیر، خطر فروپاشی نظام را عمیقاً احساس و متذکر شدند . اغتشاش و بحران حاکم شده بود.

در دهمین دوره انتخابات ، برای کارگران و زحمتکشان ، فرزندان دانشگاهی و بی کارشان ، برای زنان بغایت تحت ستم مضاعف مردسالاری و مناسبات تجدید کننده فرهنگ ارتجاعی اسلامی ، برای اکثریت مطلق کارکنان و خدمتگزاران به اصطلاح دون پایه نظام و مخصوصاً در بخشهای آموزشی و فرهنگی و ؛ معلمان و اساتید دانشگاهها و موسسات آموزش عالی و... واز طرف دیگر نظام فاشیستی اسلامی، چاره ای جزء سرنگونی و یا سرکوب خونین و همه جانبه باقی مانده بود . زندگی یا مرگ ! جامعه به این میاندیشید!
انتخابات بعنوان یکی از نشانه های دموکراتیک جوامع بورژوازی و وسیله ضروری تحمیل کاندیداهای مورد وثوق حکام در تحمیل توده ها و اعلام نتیجه صوری آزادیهای فردی و اجتماعی به افکار عمومی و فریب جهانی، با حضور آگاهانه جنبش عمومی در صحنه، از دست حاکمان بدر آمد و برعلیه اردوی فاشیستی بکار برده شد.

جهان حیرت زده صحنه های حضور علنی فاشیسم را مشاهده میکرد. حاکمیت فاشیسم به جنبش رو به رشد اعلام جنگ کرده بود و مرگ را در خیابانها به چشم همگان کشاند.

و اگر مرگ ! سرنگونی و مرگ فاشیسم است که تاریخ تکامل جامعه ایران، دیر یا زود آنرا رقم خواهد زد !

در شرایط درگیرهای جناح های مختلف بورژوازی درون حاکمیت ، در شرایط بحران اقتصادی و تشدید آن در بحران عمومی مالی سرمایه داری جهانی ، گسترش بیکاری و گرانی ، فقر و فلاکت عمومی و تکامل روحیه انقلابی اعتراض در توده های کار و زحمت برای تعیین سرنوشت خود ، فاشیسم حاکم نقاب صوری اصلاح پذیری خود را از چهره برداشته است و برای نجات خود دست به یک حمله وسیع بر علیه جنبش و آگاهی عمومی جامعه زده است .

در حالیکه عناصری از جنبش عمومی را در خیابانها ، تصادفی انتخاب و برای ترساندن عمومی به گلوله میندند و کشتار میکنند و با چوب و چماق و قمه و ... هر رهگذری را سرکوب میکند ، همکاران و خدمتگزاران دیروز خود را نیز به زندان میکشد و با شکنجه جسمی و روانی به روی صحنه دادگاههای تلویزیونی می آورد و ناگزیرشان میسازد که عملکرد خود را " ارتداد و انحراف " از اسلام و قوانین اساسی اش اعلام نمایند و با اعلام انصراف و انزجار از عملکرد خود، با اعلام همبستگی با فاشیسم حاکم ، توده های معترض را به اطاعت از قوانین و مبارزه در چهار چوب آن فراخوانند. آری به قانون گرائی! قوانینی که به عربان ترین وجهی تبعیض بین انسانها را با جنسیت و ملیت و مذهب به نمایش تاریخ کنونی ایران گذارده است .

اصلاح طلبان و ...؛ این آرایشگران و ناجیان و حامیان واقعی نظام و همچنین هر جناح دیگری در حفظ خود، چاره آئی جزء حفظ تمامیت نظام ندارد و برای حفظ نظام، چاره آئی جزء تقدس قوانین ندارد. قوانینی که آنها را به اندازه کافی فربه و چاق کرده است و در پذیرش قوانین، چاره آئی جزء پذیرش حضور علنی فاشیسم در صحنه سیاسی و ... برایشان باقی نمانده است.

جنبش عمومی کارگران و زحمتکشان در این مرحله از تاریخ تکامل خود، نقطه عطفی را در تاریخ ایران گذاشته است که بزرگترین دستاورد تاکنونی این جنبش است: اتورپته رهبری نظام فاشیستی حاکم در ایران همراه با ترس و وحشت عمومی، فرو ریخته است! ریشه واقعی اقتدار و تقدس سرمایه با دستان این جنبش از دل خاک ایران بیرون آورده شده است و در ادامه آگاهانه حضور جنبش عمومی و نیروهای تشکیل دهنده اش؛ جنبش کارگری، جنبش دانشجویی، جنبش زنان، جنبش معلمان، جنبش بیکاران، ... و انسجام آگاهانه آنان حول نفی تاریخی فاشیسم سرمایه و وسیعترین آزادیهای فردی و اجتماعی... میتواند تمامی جرثومه های ننگ این جامعه را به زباله دانی تاریخ بسپارد.

جنبش طبقاتی ضد فاشیسم در ایران، در جنگ داخلی خودبر علیه فاشیسم تنها میتواند به نیروهای درونی اش اتکاء کند و بساط تاریخی فاشیسم را برای همیشه برچیند. هر گونه اتکاء به نیروهای جهانی سرمایه، تحمیق و فریب دیگری است از استقرار همان بساط در طی دوره های تعویض مهره ها! محافل امپریالیستی جهانی، خود نیز در گرداب بحران مالی گرفتار آمده اند. در حل بحران، نتوفاشیسم معاصر؛ نتولیرالیسم را در جلوی صفوف خود دارند و جنگ های غارتگرانه یک دهه گذشته را سازماندهی و به اجراء کشانده اند. این محافل با آگاهی از روند جاری در ایران، در لحظات تصادمات احتمالی امپریالیستی در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس، آماده حمله نظامی به ایران هستند و نظام حاکم در ایران نیز خود را برای یک جنگ امپریالیستی آماده میسازد. جنگ معجزه آئی است الهی که همه درنده گان از آن سود میبرند.

اما چرا به فاشیسم احتیاج دارند؟

محافل امپریالیستی در هر دو بخش داخلی و جهانی سعی میکنند که تمام بار بحران را بدوش کارگران و زحمتکشان بگذارند و بدین جهت است که آنها به فاشیسم معاصر توحش بوروکراتیک و دموکراتیک خود، احتیاج دارند.

آنها سعی میکنند که مسئله تجارت آزاد و بازارها را با به برده گی گرفتن ملل ضعیف کرده، با تجدید ستم مستعمراتی و تجدید تقسیم مجدد جهان، از راه جنگ حل کنند. بدین جهت است که آنها به فاشیسم احتیاج دارند.

آنها تلاش میکنند با کد مخصوص مبارزه با تروریسم که خود بازتولید کننده واقعی آن هستند، سرکوب مقاومت توده های دربند و جنبش های انقلابی کارگران و زحمتکشان در جوامع تحت سلطه و به انقیاد کشیده شده را در افکار عمومی شان منزه جلوه دهند و با بهره گیری از منابع طبیعی و کانی و کار ارزان و ترویج روابط آرام اصلاح طلبی، همراه با تحمیل صبر ایوب بر نیروهای معترض داخلی، بر نیروهای رقیب خود در این جوامع سبقت گیرند و بدین جهت است که آنها به فاشیسم احتیاج دارند.

این ضعف و ناتوانی بورژوازی در ارائه راه حل های بورژوا - دموکراتیک است که او را به زیر چتر فاشیسم میکشانند. چرا که از مبارزه متحد طبقه کارگر، از ایستادگی و مقاومت و دست یازیدن به دگرگونی و انقلاب اجتماعی اش، ... بهراس افتاده است.

بورژوازی با مناسبات رقابتی که در سطح جهانی به آن دچار است دیگر در وضعی نیست که بتواند دیکتاتوری خود را بر توده ها با شیوه های کهنه دموکراسی و پارلمانتاریسم ادامه دهد و از آن سود جوید. تکلیف جمهوری اسلامی که بر هر کوری روشن است. چهره واقعی بورژوا دموکراتهای اروپای متمدن و آمریکای آزاد را میباید در جوامع تحت سیطره و اشغالشان ملاحظه کرد: فاشیسم عربان!

ضعف امروز طبقه کارگر و نتیجتاً جوامع به اصطلاح عقب مانده در جهان، نتیجه خیانت سوسیال دموکراسی به طبقه کارگر است. این ضعف اما، عدم پیگیری برای پاسخگویی به نیازهای حیاتی اش را نمی تواند توجیه کند. این نیاز تاریخی این طبقه و عموم ستمکشان است که هر بار دیگر در هر فرصتی او را به صحنه مبارزه طبقاتی فرامیخواند و هر بار که به صحنه میآید، حتی در خونین ترین شکست خود، بازهم پیروز است!؛ بخشی از توهم و باور خود را به "رهائی بورژوائی" از دست میدهد و هر بار مصمم تر از گذشته نیازها و ضرورتهای خود را به عرصه عمل مبارزه طبقاتی میکشانند و بهمین جهت بورژوازی مجبور است در سیاست داخلی برای ادامه امور خود بروشهای تروریستی متوسل گردد.

بورژوازی با سازماندهی و حمایت از مجامع سیاسی - نظامی "لباس شخصی ها" و به صحنه کشاندن آنان برای سرکوب داخلی، ضمن پنهان کردن اینان در لابلای جمعیت، از مسئولیت پذیری در قبال عملکردشان شانه خالی میکند و آنان را نیروهای فشار غیرقانونی قلمداد میکند.

بورژوازی در بحران واقعی اش ، برای خروج از وضع داخلی اش ، راه علاجی بر اساس سیاست خارجی مسالمت آمیز پیدا نمی کند تا به توافق با سایر رقیبان خود برسد . چرا که رقیبانش از اغتشاش ناشی از ضعف او در عرصه داخلی سود میبرند و با حمایت ظاهری از جنبش های عمومی توده ائی ، به اغتشاش داخلی دامن میزنند و در نتیجه بورژوازی مجبور است به سیاست جنگی در مقابل رقیبانش متوسل شود .

خصلت طبقاتی فاشیسم !

خصلت طبقاتی فاشیسم را میتوان بعنوان دیکتاتوری تروریستی علنی ارتجاعی ترین ، شونیست ترین و امپریالیستی ترین عناصر سرمایه مالی در یک جامعه توصیف کرد .

تا حضور فاشیسم اسلامی در ایران ، ارتجاعی ترین انواع فاشیسم ، نوع آلمانی آن بود. این نوع ، بیشر می و دروغگوئی را بجائی رسانده بود که خود را " ناسیونال سوسیالیسم " میخواند . در حالیکه هیچگونه شباهتی با سوسیالیسم واقعا موجود در آن زمان هم نداشت و نمی توانست داشته باشد . درست به مثابه دولت مهرورز و... عدالت گستر احمدی نژاد ، این مرتجع ترین نماینده بورژوازی مکتب فاشیستی مصباح یزدی .

فاشیسم اسلامی فقط ارتجاع هار بورژوائی غنی شده و... نیست . بلکه شونیسم حیوانی است. یکنوع حکومت گانگستری سیاسی_ نظامی است . یک سیستم تحریک کننده و شکنجه گر ... و تهوع آور که بر طبقه کارگر و زحمتکشان ، زنان ، دانشجویان ، عناصر و مجامع انقلابی و روشنفکران و به خرده بورژوازی تحمیل شده است . بربریت و توحش قرون وسطائی است . هجوم عنان گسیخته بر سایر ملیت های درون ایران است .

بر کسی پوشیده نیست که در سیاست داخلی و خارجی حاکمیت ایران وحشیانه ترین نوع شونیسم نهفته است که برانگیزاننده نفرت حیوانی نسبت به سایر ملتهاست .

فاشیسم حاکم به استناد مذهب و سوء استفاده از آن در تحمیق انسانها ، نه قدرت مافوق طبقات است و نه تسلط خرده بورژوازی بر سرمایه مالی ، این فاشیسم خود سرمایه مالی است !. سازمان انتقام جوئی تروریستی از آگاه ترین و بالغترین عناصر طبقاتی، طبقه کارگر و متحدین اوست ، که این سرمایه و مناسباتش را نقد و نفی میکنند .

رشد فاشیسم و دیکتاتوری فاشیستی فی نفسه در کشورهای مختلف بنابر شرایط تاریخی ، اجتماعی و اقتصادی و خصوصیات ملی و مذهبی و وضع و ارتباطات بین المللی کشور مفروض ، اشکال مختلف بخود میگیرد . در بعضی از کشورها مخصوصا جوامعی که فاشیسم در آنها پایه توده ائی وسیع ندارد و یا در پروسه ائی آنرا از دست داده است، مبارزه گروههای مختلف در اردوی بورژوازی فاشیستی حادث است . این پدیده در مورد ایران بیشتر صدق میکند .

مذهب در ایران بدلائل تاریخی ، پایه ائی صوری و گسترده دارد . ولی فاشیسم در ایران پایه گسترده ندارد اما آنچه که به وفور دارد، شارلاتانیسمی تاریخی است که روحانیت بالباس و بی لباس ، قاریان و خادمان و خطبه نویسان مروج آند و بر بستر نظامی گری گسترده و طفیلی پروری ، مسلحانه از دستاورد های مالی و سوء استفاده های شخصی خود و بر قراری قدرت حاکمیت حراست میکنند .

فاشیسم بسرعت به حذف پارلمان اقدام نمی کند بلکه به سایر احزاب بورژوائی و همینطور به روشنفکران طبقات اجازه میدهد ، قوه مقننه را تا اندازه معینی در دست داشته باشند . پدیده ائی که از آغاز به قدرت رسیدن در ایران به عینه وجود داشته است و در عین حال به حذف فیزیکی و اجتماعی و ممنوعیت فعالیت سیاسی تمامی سازمانها و احزابی که احتمال دگرگونی و تغییر طلبی را در آنها می بیند، اقدام میکند . در کشور هائیکه بورژوازی حاکم از وقوع یک انقلاب نزدیک ترس و واهمه دارد ، انحصار سیاسی بیحد و حصر خود را بوسیله تشدید حکمروائی تروریستی بر تمام احزاب و گروههای رقیب و تعقیب و دستگیری و انهدام تغییرطلبان برقرار میسازد. همانطوریکه در رابطه با ایران شاهد کشتار و سرکوب سازمانها و ... و به حداقل رساندن فعالیت های سیاسی احزاب بیعت کننده با فاشیسم بوده ایم . بعنوان مثال کشتار اعضاء و هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ، مجاهدین خلق و... و محدودیت نهضت آزادی ، جبهه ملی ، حزب خائن به توده ایران و ... و با همه این احوال حتی در شرایطی وخیم تر ، باز هم با استفاده از پارلمان و اصول پارلمانتاریسم ، به توسعه مبنایش و پیداکردن پیوندی بین دیکتاتوری تروریستی خود با پارلمان ، از کوشش باز نمی ماند .

به قدرت رسیدن فاشیسم در ایران!

بقدرت رسیدن فاشیسم در ایران ، جانشینی ساده یک حکومت بورژوائی برجایگاه یک حکومت بورژوائی دیگر نبود بلکه با قیام عمومی خلق و نیاز تاریخی به آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی و با فریب تاریخی و سوء استفاده از اعتماد و باور و توهم نهادینه شده در اکثریت جامعه ایران به عدالت خواهی تاریخی شفاهی شیعه و امامان عدالت پرور و ظالم ستیز آن ، تعویض یک شکل دولتی تسلط طبقاتی بورژوائی " دموکراسی بورژوائی " با شکل دیگر " دیکتاتوری تروریستی علنی " بود.

چرا؟

در دوران قبل از انقلاب جامعه تحت اتوریته نوع خاصی ؛ (بورژوازی کمپرادور) ، نظامیان ، خاندان پهلوی و اشراف زادگان و دستگاه عظیم مذهب و تفتیش عقاید ؛ روحانیت بزرگ ، که پل ارتباط بین این دو دستگاه مستقل و متحد بود، به رهبری شاه بعنوان ظل اله و آریامهر ، اداره میگشت.... و تنها حزب رسمی و باصلاح فراگیرش ، حزب رستاخیز بود که گرایشات ناسیونالیستی بر آن غالب بود و همین گرایش چهره رسمی بورژوازی در ایران بود . و بقیه احزاب قانونی نیز با همین گرایش خود را معرفی میکردند . بخش کوچکی از فعالین نهضت آزادی و جبهه ملی و....، بعنوان جناح های سیاسی سرمایه داری ملی یا در زندان بودند و یا از کار علنی دولتی و نه اقتصادی برکنار بودندو نیز در حکومت سهم و نقشی نداشتند و با این موقعیت نسبتا به همان بلائی گرفتار بودند که جنبش چپ و نیروی پیوسته به آن ؛ مجاهدین خلق و....، در صحنه های رادیکال تری مشغول بودند .

جناح های مختلف بورژوازی وقت با عملکردشان در ایران ثابت نموده بود ندو نیروهای آگاه چپ نیز آنرا روشن ساخته بودندکه بورژوازی حاکم در ایران فاقد خصلت دموکراتیک است .

این طبقه هر چه بود و بهرگونه که اداره و کنترل مینمود ومیگشت ، برای نظام سرمایه هويت و واقعیتی قائل نبود و نمیتوانست که قائل باشد .چرا که علیرغم نقش ژاندارمی و خدمتگزاریش در سرکوب جنبش های کمونیستی و در منطقه ، در چهارچوب نظم جهانی سرمایه و مناسباتش نمی گنجید و ربطی به مناسبات واقعی آن که در جوامع کلاسیک سرمایه داری وجود داشت ، نداشت .

تنها خدمت مهم و تاریخی بقایای ماندگار به نظم سرمایه داری در ایران، تبدیل شدنشان به یک نیروی داخلی بود . هسته مرکزی طبقه بورژوازی ایران ! همین و بس ! و البته این کار را از طریق سرکوب جنبش کارگری و چپ و به انحلال کشاندن تشکل هاییشان تکمیل نمودند .

تحمیل بقایای بورژوازی فنا شده و حقیر شده و رو به اضمحلال و تحت کنترل بر انقلاب ، محصول توافقات داخلی و خارجی حاکمیت فاشیستی بعداز انقلاب بر توده های گسترده جنبش انقلابی بود و توقف ادامه انقلاب نیز دستمزد همین بورژوازی به حاکمیت بود .

تاریخ تکامل بورژوازی.... بعلاوه 30 سال سیاست و تدبیر این طبقه ؛ کارگزاران و روشنفکرانش در ایران به روشنی نشان میدهد که بورژوازی ایران با ویژه گی هایش فاقد خصلت دموکراتیک است . این که چرا بورژوازی ایران فاقد چنین خصلتی بود و است به مناسبات دورنی طبقه سرمایه دار ایران یعنی اشرافیت و نظامی گری و وابسته گی فرهنگیو عقب ماندگی و خصلت های ارتجاعی این مناسبات مربوط میشد و میشود . بر این اساس جنبه بورژوائی اکونومیستی این سرمایه داری بر سایر جنبه های آن غلبه داشته و دارد :

طبقه ائی متناسب با منافع اقتصادی خودش و نه منافع اقتصادی جامعه ! طبقه ائی که اقتصادش با استثمار نیروی کار، غارت و چپاول و فروش نفت و با خرید و مصالحه با ژنرالها و افسران گارد جاویدان و سرداران و پاسداران و ارتش شعبان بی مخان ناآگاه و استفاده از آنان حتی بر علیه سیاسیون و روشنفکران و اندیشمندان ... خدمتگزارش، بر سیاستش غلبه دارد .

این بورژوازی با ویژه گی ها و خصوصیاتش تنها میتواندست طبقه کارگر ایران را در سطح رشد دهد و داد و بهمین دلیل طبقه کارگر با تاریخ معاصرش نمی توانست در مورد پیشرفت خود کوچکترین نظری و امیدی به طبقه بورژوازی داشته باشد. طبقه کارگر ایران میبایستی بدنبال " چپ " میرفت که رفت.

حضور گسترده جنبش عمومی، شاه را ناچار به اعلام شنیدن صدای انقلاب مردم کرد و در چاره جوئی نهائی، شاپور بختیار و دولتش را مامور پیشبرد وظایف بورژوادموکراتیک بورژوازی ایران نمود _وظایفی که تحت سیطره دیکتاتوری شاه و ...، سه دهه به عقب افتاده بود_ که اصلاحاتی را با توجه به خواسته های جنبش برای حفظ نظام به صحنه عمل بکشاند .

آزادی مطبوعات و تشکل های طبقاتی ؛ صنفی و سیاسی ، آزادی زندانیان سیاسی ، انحلال ساواک ، ...، محصول تحمیل جنبش عمومی خلق به دستگاه استبدادی شاه و آخرین دولتمردش بود که مورد موافقت فاشیسم پنهان در رهبری جنبش نشد و در فردای حضور بیعت کنندگان در قدرت ، با مشت بزرگ مردم تو دهن " دولت ملی " ، مردمان تغییر طلب و سازمانهای انقلابی جامعه ایران زدند و انحصار سیاسی خود را با دیکتاتوری تروریستی علنی تا سرکوب جنبش عمومی خلق پیش بردند .

غافل ماندن نیروهای جنبش کمونیستی ایران و سایر نیروهای مترقی و دموکرات از این وجه تمایز یک اشتباه تاریخی جدیست ! اشتباهی که به قیمت از دست رفتن هزاران عناصر آگاه طبقات ومیلیونها نیروی جوان پیوسته به انقلاب گردید. اشتباهی است که در ادامه آن ممکن است پرولتاریای آماده تغییر را از تجهیز وسیع ترین قشرهای زحمتکشانش شهر و روستا ، از تجهیزجنبش های تغییرطلبانه اجتماعی در کسب آزادی های وسیع سیاسی و ... و هم اکنون برای مبارزه با تهدید روی کار آمدن تمام عیار فاشیست ها و استفاده از تضادهای موجود در اردوی بورژوازی ، باز دارد .

این اشتباه بزرگی است که باید جبران گردد !

این اشتباه بزرگی است که از دست کم گرفتن اهمیت استقرار دیکتاتوری فاشیستی در یک کشور و نه فقط در یک کشور که احتمال گسترش آن در کشورهای همسایه ، بدلیل همزیستی مسالمت آمیز و

اقدامات ارتجاعی بورژوازی که در حال حاضر بنحو روزافزون در کشورهای بااصطلاح بورژوادمواتیک توسعه میابد - اقداماتی که آزادیهای دموکراتیک کارگران و زحمتکشان را در چهارچوبه های صنفی و سیاسی در چنبر بورکراسی و تکنیک های کنترل و مرفقت گسترده خود عقیم و به اختناق میکشد و به باز پس گیری یکی پس از دیگری دستاوردهای دموکراتیک این جوامع تهاجم مینماید ، حقوق پارلمانی را با به انصراف کشاندن توده ها در شرکت موثر ، تحریف و کم میکند و یا و یا به هر ترتیبی با وسیع ترین استفاده از ارتباطات جمعی و رسانه های گروهی جهانی و داخلی به تحمیق توده ها میپردازد و از آن در میلیتاریزه کردن مناسبات این جوامع سود میبرد و از آن در اشغال جوامع دیگر و ... بهره میگیرد و و بدین ترتیب فرونشاندن نهضت های انقلابی و تغییرطلبانه را تشدید میکند - حادث میشود .

این اشتباه کم اهمیت تر و کم خطرناک تر از ندیدن روی دوم این سکه در جوامع به اصطلاح دموکراتیک نیست . ندیدن این مناسبات بهم پیوسته ، اشتباه بسیار جدیست . هر دویخش این مناسبات خطرات جدی و جبران ناپذیری را برعلیه بشریت تحمیل میکنند که متاسفانه تمامی آن در مقابل چشمان مسلح ما یعنی نیروهای چپ ؛ کمونیستها ، ...، انتی فاشیست ها ، انتی ...، اتفاق میافتد و با درد سکوت میکنیم و مات و مبهوت نظاره گرآن هستیم و یا واقعا نمی فهمیم ! و اگر نمی فهمیم ! وظیفه عناصر آگاهی است که آنرا وسیعا توضیح داده به عامه به فهمانند .

اطلاق فاشیست به حاکمیت ایران به مفهوم فحش و ناسزا نیست! در حالیکه بسیاری از عناصر آگاه این پدیده را در ایران مشاهده کرده اند - به خاطر دارم که در اردیبهشت ماه سال 1359 ، پس از اشغال دانشگاهها ، طی بحثی با دکتر کامییز روستا که در آن زمان عضو هیئت علمی دانشگاه درایران بود، ایشان به روشنی زمینه های رشد فاشیسم را توضیح میدادند و من عمیقا درک نمی کردم . به خاطر دارم که حتی عبدالکریم سروش ؛ یکی از سازمان دهنده گان انقلاب فرهنگی جمهوری اسلامی و سرکوب و کشتار دانشجویان در دهه 60 ، در اوایل دهه گذشته برای اولین بار بعنوان یکی از نظریه پردازان جمهوری اسلامی در ایران در مورد این پدیده نوشت و همینطور.....، اما متاسفانه بهر دلیلی به این مهم در ایران عمیقا و علمی پرداخته نشده است و بسیاری حتی آگاهترین عناصر سیاسی ، سهل و ساده از کنار آن میگذرند . پنداری که چند تن از جانبان مثل خامنه ائی و.....احمدی نژاد ها بدور هم آمده اند و تصمیم گرفته اند که بر بستر تعالیم مکتب فاشیستی شان ، به استقرار یک دیکتاتوری فاشیستی دست بزنند .

در حقیقت فاشیسم معمولا در جریان یک مبارزه متقابل و گاهی سخت بر ضد احزاب بورژوازی قدیم یا یک قشری مشخص از این احزاب ، در جریان مبارزه حتی در خود اردوی فاشیستی - مبارزه ائی که گاهی به زد و خورد های مسلحانه منجر میشود. نگاه کنید به تجارب تاریخی از فاشیسم در آلمان ، در ایتالیا ، در اطریش و...- به قدرت میرسد و این را نیز هم اکنون در کنار زد خورد های جنبش عمومی و همبستگان واقعی اردوی فاشیستی در ایران شاهدیم .

با این حال این مطالب از اهمیت این واقعتیت نمیکاهد که قبل از استقرارتمام عیار دیکتاتوری فاشیستی ، حکومت های بورژوازی معمولا از یک رشته مراحل مقدماتی میگذرند و یک سلسله تصمیمات ارتجاعی اتخاذ میکنند که بقدرت رسیدن فاشیسم را مستقیما تسهیل میکنند . روند انتخابات دوره دهم و پیامد خونین آن ، میتواند به قدرت رسیدن تمام عیار فاشیسم ، مستقیما سرعت بخشد.

بر شما عناصر آگاه پوشیده نیست که مناسبات و تبدلات و معاملات بورژوازی حاکم و رهبران به اصطلاح اصلاح طلب و ... اپورتونیستهای خائن و ... این سوسیال دمکراتهای وطنی ، فاشیسم غالب را تاکنون جلاء داده اند و خصلت طبقاتی حقیقی آن را از توده ها مخفی کرده اند و آگاهانه آنان را به مبارزه با اقدامات ارتجاعی روز افزون بورژوازی فرا نخوانده اند و از طرف دیگر اشتباه "چپ" در شناخت این پدیده ، بدین سبب که قسمت عظیمی از کارگران و زحمتکشان... نتوانستند در وجود نظام حاکم ، فاشیسم سرمایه مالی خون آشام و تاراجگر ، نابکارترین دشمن خود را بشناسند و آماده مقاومت در برابر آن باشند، مسئولیت تاریخی دارند !

سرچشمه نفوذ فاشیسم در توده ها چیست ؟

فاشیسم حاکم علیرغم اعتراضات گسترده ائی که بر علیه اش شکل میگیرد ، میتواند کماکان بخشی از توده ها را جلب کند و با جمع آوری آنان ، با تطمیع و تبلیغ شبانه روزی و مغز شوئی آنان و قدرت دهی به ارازل و اوپاش درون آنان ، سکوت و سازش را بر بخش بزرگتر آنان تحمیل کند . زیرا آنان لازمترین ضروریات و احتیاجات و مطالبات اکثریت کارگران و زحمتکشان را عوام فریبانه پاسخ مساعد میدهند . عمل نمی کنند ! اما آنرا به روشنی توضیح میدهند . فاشیسم حاکم نه تنها سوابق ذهنی را (مذهب و ملیت) که عمیقا در توده ها ریشه دارد ، برمی انگیزد ، بلکه احساسات توده ها ، به حس عدالت طلبی و گاهی حتی به سنت های انقلابی آنها ، متوسل میشود. چرا که فاشیست های اسلامی ایران این نوکران بورژوازی بزرگ و قدرت و ثروت ، و دشمنان سوسیالیسم و کمونیسم و آگاهی ، خود را نه کمونیست و نه سوسیالیست ، که آرمانخواه تر و مصمم تر به توده ها معرفی میکنند و به قدرت رسیدن خود را انقلاب مینامند. آنها میکوشند

که از عقیده به انقلاب و علاقه به تغییر شرایط که در قلوب توده های کار و زحمت وجود دارد ، بهره برداری کند .

فاشیسم بنفع امپریالیستهای افراطی عمل میکند . ولی در برابر توده ها زیر نقاب دفاع از حیثیت و ملت واحد (اسلامی) ، ظاهر میشود و به احساسات ملی متوسل میگردد .

هدف فاشیسم عنان گسیخته ترین استثمار توده هاست ولی با ماهرانه ترین شارلاتانیسم و عوام فریبی ضد سرمایه داری به توده ها نزدیک میشود و از نفرت عمیق کارگران و زحمتکشان به بورژوازی تاراجگر ، بانکها ، تراست ها و موسسات بزرگ مالی استفاده میکند و شعارهایی را پیش میکشد که در لحظه معین ، برای توده هایی که از نظر سیاسی خامند ، فریبنده ترین شعارهاست .

فاشیست ها در آلمان " ما یک خلق هستیم ! ، آسایش عمومی مافوق آسایش فردیست ، ... " ، در ایتالیا " دولت ما یک دولت سرمایه داری نیست ، بلکه یک دولت متحد است ! " ، در ژاپن " در راه یک ژاپن خالی از استثمار ! " در ایالات متحده " در ثروت شریک باشیم " و و در ایران " حکومت مستضعفان ! ، تقسیم سهم نفت و آوردن آن بر سر سفره مستضعفان ... " را شعار میسازند .

فاشیسم مردم را به چنگ فاسد ترین و پست ترین عناصر میاندازد و در صورت اعتراض عمومی ، تنی چند از آنان را با نفراتی گسترده از معترضین بدار میآویزد و قاتل و قربانی را در یک کفه میگذارد و با مطالبه یک حکومت انسانی و فسادناپذیر ، در برابر مردم ظاهر میشود و سرکوبشان میکند !

فاشیسم با توجه به سرگشتگی عمیق توده ها ، مکارانه فساد را در بخشهایی از سهامداران حکومت ، محکوم میکند و از آگاهی عمومی نسبت به آن ، به نفع اهداف خود سوء استفاده میکند .

فاشیسم توده های مایوسی را که از احزاب بورژوائی کهنه جدا میشوند و توده هایی که مهر و مارکی ندارند و خواهان تغییرند ، با سازماندهی یا تأیید مجامع چپ دولتی ، حول محور های نیاز شان سازمان میدهد و آنان را به نیروی رادیکال درون خود تبدیل میکند و از انتقاداتشان در نشان دادن چهره تزیین شده خود سود میبرند . و همینطور انبوه خرده بورژوازی نی که از ناکارائی جامعه در رنجند ، به نفع ارتجاعی ترین محافل بورژوائی درون خود فر میزند و آنها را با حملات شدید خود به حکومت های دیگر که نزد افکار عمومی تنفرانگیزند ، با تلقی آشتی ناپذیری خود با آنان ، تحت تاثیر قرار میدهند. نگاه کنید به روند مبارزه ضد امپریالیستی نظام و هواداران چپ و راست آن از این مبارزه !

فاشیسم در دروغگوئی و فریب و چاپلوسی و تقلب ، از انواع ارتجاع بورژوازی پیشی میگیرد و عوام فریبی خود را بر خصوصیات ملی هر کشور و حتی بر خصوصیات فشرهای گوناگون اجتماعی ، تطبیق میدهد . خرده بورژوازی و حتی قسمتی از کارگران که بر اثر فقر ، بیکاری و عدم تامین اجتماعی زندگی ، دچار نومیدی شده اند باز هم قربانی عوام فریبی اجتماعی و شونیستی فاشیسم میشوند.

فاشیسم بعنوان حزب حمله بر نهضت انقلابی پرولتاریا و سازمانهایش و جنبش عمومی جامعه ایست که برای تغییر وضعیت خود به هیجان و شور آمده اند و تداوم اجتناب ناپذیر آن میتواند نظام را سرنگون سازد . ولی با اینحال و با آگاهی نسبی جامعه از آن ، فاشیسم به قدرت رسیدن خود را بعنوان یک نهضت انقلابی علیه بورژوازی از طرف " تمام ملت " و بخاطر نجات " ملت " جلوه گر میسازد .

فاشیسم ولی هر نقابی که بر رخ بکشد ، در هر لباسی که متظاهر شود و طریق روی کار آمدن آن هر چه باشد ، سبانه ترین حمله سرمایه بر توده های کار و زحمت و خدمات و دانش و آگاهی است ! فاشیسم شونیسم عنان گسیخته و جنگ تاراجگرانه بر علیه انسان کار و ملیت های ضعیف نگاه داشته شده است .

فاشیسم ارتجاع هار و ضدانقلاب است .

فاشیسم نابکارترین دشمن طبقه کارگر و متحدین زحمتکش آن است !

پیروزی فاشیسم بر توده ها چه فجایعی بیآورد ؟

فاشیسم به کارگران وعده " مزد خوب " میدهد ولی عملاً مزد آنان را بازهم پائین تر میآورد و بسطح یک زندگی فقیرانه تر میرساند .

فاشیسم به بیکاران وعده کار میدهد ولی عملاً برای آنها زجرهای دردناکتر با گرسنگی ، کار اجباری ، فقر و بیماری ، فساد و اعتیاد و فحشاء و ارتشاء ... بیشتر بارمغان میآورد .

فاشیسم عملاً کارگران و بیکاران و نیروهای خدمات دهنده به آنان رابه زرخردان فاقد حقوق درجامعه سرمایه داری میدل میکند ، اتحادیه ها و مجامع مستقل آنان را منحل میکند ، مجامع وابسته بوجود میآورد و آنها را بزور یا تطمیع داخل سازمانهای فاشیستی خود مینماید . ذخیره های بیمه های اجتماعی آنها را غارت میکند ، صرف هزینه های جنگی و تسلیحاتی خود میکند ، کارگاههای بزرگ و کارخانه ها و دانشگاهها را بصورت سربازخانه هایی در میآورد که تسلط عنان گسیخته استبداد سرمایه بر آنها حکومت میکند !

فاشیسم به جوانان وعده میدهد که شاهراه درخشان آینده را در برابر آنها باز میکند ولی عملاً در وزارت آموزش و پرورش اش موجباتی را تدارک می بیند که به انصراف کشاندن هزاران تن از ادامه آموزش میانجامد و... و اخراج دسته جمعی کارگران جوان را در دستور کار خود میگذارد و دروازه های اردوگاههای کار و مشق نظامی دائم ، برای جنگهای غارتگرانه و قدرت طلبانه برای آنان بارمغان میآورد .

فاشیسم و زواندش برای کارمندان ، مامورین جزء ، روشنفکران ... ، زندگی امنی را وعده میدهد . وعده میدهد که قدرت مطلقه سرمایه داران داخلی را مضمحل میکند و استفاده جوئی سرمایه بانکی را نابود مینماید . وام های ارزان قیمت در اختیارش میگذارد. با طبقه بندی کردن مشاغل به حقوقش میرساند و ... ولی عملاً نومی و عدم اطمینان آنها را به فردای خود میفزاید .

فاشیسم آنها را در چنگ یک بورکراسی جدید و بی انتهای رشوه خوار که از مطیع ترین پیروان خود تشکیل داده است ، دچار میسازد. دیکتاتوری تحمل ناپذیر انحصاری را برقرار میکند و فساد و انحطاط را در پرتو ترس و وحشت مردم در مقیاس بی سابقه ائی وسعت میدهد .

این فجایع اما قطره ائی از واقعیت های عریان در جامعه نیست که پنهان باقی مانده است و یا جامعه بدلیل درد های فراوان ناشی از این مناسبات تاکنون جاری ، به بی حسی شدید دچار شده است .

تصاویر ! حتی تصاویر عزیزترین کسانمان پس از مدتی دوری از ذهنمان پاک میشود . اکثریت نشریات تبدیل به " بیلد سایننگ " شده اند . هزاران هزار تصویر در فضای مجازی اینترنتی پخش میشوند و چشمان آگاهی را کور میکنند . انسان آنها می بیند ، نشانی از واکنش در آنان نیست ! نمی بیند و نمی فهمد !

هر روز در بازداشتگاههای آلمان فاشیستی ، در سلول های گشتاپو (پلیس مخفی آلمان) ، در شکنجه گاههای لهستان ، در سلول های پلیس مخفی بلغارستان ، فنلاند ، در گلاونیاشا ، در بلگراد ، در سیگورنازی رومانی ، در جزایر ایتالیا ، ... و امروز در اوین و گوهر دشت و ... ، کهریزک ، بخشی از بهترین فرزندان جامعه ، فعالین گارگری و کارگران آگاه ، معلمین آگاه ، زنان برابری طلب آگاه ، روستائیان آگاه ، ... ، مبارزان راه آزادی و آگاهی و حتی مخالفین درون اردوگاه فاشیسم ، مورد شکنجه ها و توهین ها و شکنج ترین تجاوزات جنسی نفرت انگیز قرار میگیرند که در برابر آنها زشت ترین عملیات ساواک ، هیچ است و ساواکیان و سلطنت طلبان خود را با ارائه اسناد آن ، تبریه میکنند.

بخشی از این تصاویرجنایت نیز توسط برنامه ریزان امنیتی نظام تهیه و برای عموم ارسال میشود تا در لابلای تصاویر دیگر ترس و وحشت و اطاعت از فاشیسم را نهادینه نماید.

شوهران را در مقابل زنانشان غرق در خون میکنند ، زنان را در مقابل شوهرانشان به تجاوز میکشاند ، مردان و جوانان با شور و شجاع را بقول خود آبستن میکنند ، اعدامهای مصنوعی برای خندیدن و حال کردن و ترساندن تدارک مینهند و به اجراء میکشند ، اعدامهای دسته جمعی میکنند ، خاکستر و پوشاک و وسائل شخصی دختران با کره را با یک بسته شیرینی برای خانواده هایشان میفرستند ، ... ، در شکنجه گاههای خود با آمپول های سمی روان آزار ، اندیشه و روان زندانیان سیاسی را به مرگ میکشاند ، چشمانشان را از حدقه در میآورند ، از بلندترین نقاط به پائینشان میندازند ، با قمه بر فرق سرشان فرود میآورند که به اصطلاح دو شقه شان کنند ، ... و تصاویر و روایت های آنان را دست به دست ، دهان به دهان نقل میکنند که وحشت و ترس در جامعه نهادینه گردد !

این خلاصه به هیچ وجه کافی نیست !

تنها شانس زندگی انسانی برای ما و جامعه ایران ، آگاهی است ! منافع جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان در آگاهی عمیق در جامعه نهفته است !

زبان و کلمات جاری بر آن و قلم از نوشتارشرح واقعی شکنجه های مبارزان و معترضان عاجز است . با تاجر و نفرت عمیق از عملکرد قصابان فاشیست ، در برابر خاطره هزاران کمونیست ، ... کارگر ، دانشجو ، زنان ، ... روشنفکران آگاه طبقات ، که جان خود را در مبارزه با فاشیسم سرمایه فدا کرده اند ، سرنعظیم فرود میآورم .

آیا پس از انتخابات و پی آمدهای تاکنونی آن سلطه همه جانبه فاشیسم اجتناب ناپذیر است ؟

با فرمان شورای انقلاب و ریاست جمهوری وقت : بنی صدر " شورا بی شورا " ، طبقه کارگر ایران پس از یک دوره جنگ و گریز و مقاومت خونین و اخراج و بیکاری ... ، مغلوب تهاجم بورژوازی گشت و از نظر سیاسی و سازمانی خلع سلاح گردید . احزاب و سازمانهای انقلابی متعلق به این جنبش و سایر نیروهای متشکل متحدش ، بر بستر سرکوب عنان گسیخته و همه جانبه ، بقدر کافی نیرومند نبودند تا بتوانند توده های کارگری و ... را برانگیزند و آنها را بیک مبارزه قطعی علیه فاشیسم سرمایه ، تدارک یا رهبری کنند !

فاشیسم حاکم بعنوان بخشی از بورژوازی ایران توانست با قبضه نمودن و بکارگیری نهادهای نظامی و سیاسی و دست اندازی به بخش بزرگی از سرمایه در ایران ، به اعمال هژمونی و قدرت بیردازد و بر بستر همکاری طبقاتی با بورژوازی داخل که از طرف رهبران سیاسی آنان دنبال میشد و میشود ، بار دیگر در انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری به قدرت سیاسی رسیده و در پی انتخابات دهمین دوره آنها قبضه نمود .

سلطه نظامی - سیاسی همه جانبه فاشیسم ، بستگی به تداوم مبارزه طبقاتی و اشکالی است که در مبارزه مورد سنوالات و اجراء قرار میگیرد !

آیا جنبش عمومی و نیروهای متشکله اش؛ جنبش طبقاتی کارگران، دانشجویان، زنان، ...تن به پذیرش هژمونی مجدد نظام حاکم خواهند داد؟

تمامیت فعل و انفعالات درون ایران و مناسبات طبقات نشان میدهد که این جنبش ها تا دسترسی به خواسته های حیاتی خود به هیچ نظمی تن نخواهند داد!
ایران آستن تغییر است و هر گونه اصلاحات و رفرم را رد میکند!

آیا از غلبه فاشیسم میتوان جلوگیری کرد؟
آری میتوان و باید!

اعتراضات رادیکال جنبش عمومی علیرغم علایق آگاهانه جامعه در به حداقل کشاندن خسارات جانی، نشان میدهد که میتوان راه فاشیسم را سد کرد و نیروی متمرکز پشت سد را " همه را باهم " به کویر لوت و ... فرستاد تا آبیاری و آبادانش کنند. شاید نسل های آینده تحقیر نشوند!
سد کردن سیلاب مذاب فاشیسم، بستگی به شعور و آگاهی جامعه و تک تک آحاد آن و بکار گیری آن در نفی فاشیسم سرمایه دارد. بستگی واقعی به حضور دخالته گرانه مجامع سازمان یافته و متشکل کارگران و زحمتکشان و دانشجویان و زنان و معلمان، روشنفکران و ... دارد!
جلوگیری از فاشیسم به مفهوم نفی هژمونی طبقاتی آن و ارائه عملی هژمونی طبقه کارگر و متحدینش تا رهائی جامعه است؟!
و بنابراین:

اول؛ و بالاتر از همه بستگی به فعالیت پیکارجویانه طبقه کارگر دارد! بسته به این است که آیا طبقه کارگر ظرفیت و توانائی این را دارد که با رزم مشترک و واحد در مقابل هجوم سازمان یافته تر سرمایه داری و فاشیسم، ایستادگی نموده و آنرا دفع کند!

دوم؛ بستگی به وجود یک جبهه، سازمان، حزب، ... یک تشکیلات نیرومند طبقاتی انقلابی است که مورد وثوق عمومی کارگران و زحمتکشان ... قرار گیرد تا بتواند در کنار نیروهای مستقل طبقاتی نقش تدارکات و همکاری در تبادلات در سازماندهی و رهبری آگاهانه را ایفاء نماید.

سوم؛ بسته به سیاست صحیح کارگری نسبت به دهقانان و توده های خرده بورژوازی شهر ها دارد. این توده را باید همانطور که هست بحساب آورد که هستند، نه آنطور که دلمان میخواهد که باشند. باید جایگاه واقعی این نیروی گسترده در ایران را نشانشان داد که منافع آنرا به عینه و تجربه ببینند و بفهمند! و این شناخت تنها در پروسه مبارزه ائی واقعی است که تبدیل به شعور جمعی میشود و خرده بورژوازی بر تردید ها و نوسانات خود غلبه خواهد کرد.

خرده بورژوازی تنها پس از کسب اعتبار سیاسی توسط طبقه کارگر و متحدینش و برخورد مشخص و معین به حاکمیت است که این اعتبار را به رسمیت میشناسد و از آن در منفعی که میبرد، دفاع خواهد کرد. بنابراین در این مرحله کسب اعتبار سیاسی توسط طبقه کارگر بسیار تعیین کننده است.

چهارم؛ بسته به هوشیاری و عمل بموقع پرولتاریا دارد. پرولتاریا میباید از فرصت های بدست آمده از درگیریهای جدی جناح های بورژوازی، در نفی و نقد فاشیسم بهره بگیرد.

با سازش طرفین و یا سرکوب و ترساندن نیروی رقیب، فاشیسم فرصت تعمق و سازماندهی مجدد خواهد یافت. این فرصت را میباید از او سلب کرد. نباید به فاشیسم فرصت داد که وضع خود را تحکیم کند. باید از هر روزنی که بدست میآید، آگاهی را بدرون مناسبات تمامی اهالی طبقات جامعه برد.

طبقه کارگر ایران بیش از هر نوع کمکی به آگاهی عمومی جامعه در تغییر شرایط نیاز دارد.

با آگاهی از دوره های متفاوت حضور، قدرت و فروپاشی فاشیسم در جوامع مختلف، میتوان دریافت که: دیکتاتوری فاشیستی بورژوائی یک قدرت وحشی ولی ناپایدار است.

علل مهم این ناپایداری دیکتاتوری فاشیستی چیست؟

فاشیسم وظیفه غلبه بر ناهماهنگی ها و تناقضات درون اروی بورژوازی را بعهده میگیرد. ولی در عمل این تناقضات را حتی بیشتر میکند. فاشیسم سعی میکند انحصار سیاسی خود را از راه انهدام سازمانها و احزاب چپ و کمونیست تغییرطلب تا تحمیل جابراجه ضعف و پذیرش هژمونی اش بر سایر احزاب سیاسی بورژوازی بر قرار سازد.

وجود سیستم سرمایه داری، وجود طبقات مختلف و تشدید تضادهای طبقاتی، ناگزیر به پوسیدن و انفجار سیاسی فاشیسم منجر میشود.

فاشیسم نمی تواند انحصار خود را در دراز مدت حفظ کند زیرا نمی تواند حذف طبقات و تضادهای طبقاتی را هدف قرار دهد و به موجودیت قانونی احزاب بورژوائی پایان دهد ولی میتواند برای دوره ائی آنرا غیر قانونی اعلام نماید و بدلیل نیاز به آنان بازهم اجازه میدهد که به حیات غیر قانونی خود مادامیکه کماکان در ضعف یا پذیرش هستند و خطر جدی ائی برای انحصار قدرت نیستند ادامه دهند.

نگاه کنیم به ماجرای دستگیری عناصر رده دوم نیروهای دفاتر سیاسی و اجتماعی و اقتصادی بورژوازی به اصطلاح اصلاح طلب : در حالیکه صدها نفر دستگیر و در زندانها نگهداری و شکنجه و ... میشوند و ناگزیر بشکل گروهی در مقابل رسانه های عمومی ظاهر و به محاکمه کشیده میشوند . در حالیکه بهر شکل و صورتی اکثریت آنان اعتراف به همکاری و ... در جهت اهداف رهبران اصلاح طلب که متهم به شرکت در براندازی و انقلاب مخملی هستند ، اما کماکان رهبران و احزاب و مجامع شان به فعالیت های عادی مشغول هستند . نشریات آنان علنا و قانونی انتشار و بروز میشوند و فرامین صادره رهبران را علنا پخش و توضیح میکنند و هنوز اثری از اعلام غیر قانونی بودن آنان نیست .

چرا ؟

آنچه که در فرامین صادره مطرح میشود هیچگونه اشاره ای به حضور فاشیسم در قدرت سیاسی نیست و آنچه که از هواداران شان میخواهند : فعالیت آرام در چهار چوبه قانون است .

کدام قانون ؟

قوانین توحش فاشیسم !

به همین دلیل اجازه میآیند بعنوان آلترناتیو حیات ننگین نظام فاشیستی ، به فعالیت قانونی یعنی فراخواندن عموم به اطاعت از قوانین بپردازند .

حضور جنبش عمومی کارگران و زحمتکشان با استفاده از تناقضات درون حاکمیت، با طرح مطالبات قانونی : " رای من کجاست " به اغتشاش در صفوف بورژوازی دامن زد . اصلاح طلبان این حضور را بغال نیک گرفتند و تلاش کردند که بعنوان پشتوانه توده ای خود در معاملات و تبدلات درون قدرت بکار برند . در اولین ساعات حضور خیابانی " همه با هم " دریافتند که شرکت کنندگان به هر شکلی قوانین را زیر پا میگذارند و در اولین روزهای حضور ، شعار های قانونی به ضد قوانین و دولت دیکتاتوری تبدیل شد . زندانی سیاسی آزاد باید گردد ! مرگ بر دیکتاتور ! مرگ بر خامنه ای !

بدین ترتیب زیر ضربات تضادهای حاد طبقاتی ، انحصار سیاسی فاشیسم محکوم به نابودیست . دلیل دیگر برای ناپایداری دیکتاتوری فاشیستی آنست که تعارض میان عوام فریبی ضد سرمایه داری و ضد امپریالیستی فاشیسم و سیاست آن مبنی برغنی کردن بورژوازی انحصار طلب به چپاولگرانه ترین وجهی و پنهان نبودن آن از چشم اکثریت جامعه که خصوصی ترین مسائل و ... اشرافیت اسلامی این بیگانگان با فرهنگ انسانی را دنبال میکنند ، افشای ماهیت طبقاتی فاشیسم را آسانتر میکند و پایگاه ایزوله شده و متزلزل توده ای آن را به نفع رهائی و آزادی جامعه درهم میشکند و محدود میسازد . علاوه بر این پیروزی فاشیسم نفرت و انزجار عمیق توده ها را برمیآنگیزد و به گرایش رادیکال انقلابی آنها کمک میرساند و انگیزه نیرومندی برای یک جبهه پرولتری علیه فاشیسم را فراهم مینماید .

فاشیسم حاکم با اجرای یک سیاست ناسیونالیسم اقتصادی و با تصرف قسمت اعظم درآمد ملی بمنظور آماده شدن برای جنگ با رقیبان داخلی و خارجی ، مجموعه حیات اقتصادی کشور را می پوساند و جنگ اقتصادی میان دولتهای سرمایه داری را تشدید میکند و با بحرانی که هم اکنون جهان سرمایه داری را در بر گرفته است ، میتواند تضاد ماتی را میان بورژوازی حادث نماید که بصورت حاد و با احتمالی نه دور از ذهن ، به تضاد ماتی خونین تبدیل نماید . شرایطی که جان میلیونها انسان بیگناه را تحت سیطره جنگهای امپریالیستی به نابودی تهدید میکند .

اکثریت جامعه ایران علیرغم سکوتشان این پدیده را میشناسند و همین شناخت آگاهانه است که پایداری دولت فاشیستی حاکم را در افکار عمومی جامعه فروریخته است . حکومتی که اتباع ساده و نیازمند خود را می کشد .

مردم فریاد میزنند : میکشم ، میکشم آنکه برادرم کشت !

فاشیسم با منهدم کردن بقایای دموکراسی بورژوائی - آنچه که در ایران و حداقل در طی 30 ساله گذشته وجود نداشته است ! - با ارتقاء خشونت علنی ، توهمات اصلاح و رفرم پذیری را حتی در عقب نگهداشته ترین اقشار توده ها در هم میریزد و اقتدار قانون و اتوریته رهبری نظام را در انظار عمومی کارگران و زحمتکشان بر هم میزند . که زده است !

براستی افکار عمومی اکثریت جامعه در این لحظه تاریخی در رابطه با نظام ، رهبری ، دولت و ... چه فضاوتی میکند !

مرگ بر دیکتاتور ، مرگ بر خامنه ای ! مرگ بر جمهوری اسلامی !

حال باید دید که آیا این شرایط آماده است ؟!

و اگر نیست چگونه میتوان به تدارکات آن پرداخت ؟

بسیاری از عناصر آگاه، درگیری های درونی اردوی ارتجاعی و فاشیستی بورژوائی نظام و درگیر شدن جنبش عمومی در آن را فاجعه ای برای اردوی انقلاب به حساب میآورند و بدین ترتیب شرایط فوق را آماده نمی شناسند. و خوشبینانه و شاید ساده لوحانه اینکه عناصری یا نیروهائی هم هستند که این شرایط را

بلنسیه آماده میبندد . و نتیجه هر دو بخش برای شرکت آگاهانه و دخالتگرانه در رفع این فاجعه یا شرکت در تغییردر مناسبات غالب ، سازمانیابی و سازماندهی نیروی "چپ" را ضرورت میشناسند .

سئوال این است که چرا به این ضرورت تاریخی پاسخ عملی داده نمی شود ؟

با سکوت و... و درازه گوئی و فلسفه بافی حداقل 30 ساله ائی که دستاوردی جزء بی اعتباری سیاسی و انحلال وانشقاق و... نداشته است، که عمدتا سفسطه ائی پیش نبوده و نیست ، با نفسهای جسته و گریخته تاکنونی ، با شیوه و مناسبات تاکنونی ،...، با کار آرام سیاسی بدون دغدغه های مرگ و گرسنگی و ... در خارج از کشور ، نباید به این توهم دامن زد ودلخوش کرد که فاشیسم حاکم در ایران خود به خود تحلیل میروود .

نه ! نه فقط فاشیسم که هیچ نیروی سلطه گر دیکتاتوری بورژوائی خود بخود به زانو در نمی آید . فقط فعالیت انقلابی طبقه کارگر میتواند از تصادماتی که ناگزیر در درون اردوی بورژوازی حادث میشود بمنظور برهم زدن دیکتاتوری فاشیستی و سرنگون کردن آن ، حتی نه به منظور کسب قدرت و اعمال آن ، بلکه جایگزین کردن بورژوازی دموکرات خیالی ! استفاده کند .

نابود باد فاشیسم حاکم در ایران و جهان !

در آغاز بیست و یکمین سالگرد کشتارزندانیان سیاسی در تابستان سال 67، با نام و یاد پر افتخار تمامی انسانهایی که در راه آزادی و آگاهی جامعه ایران و .. از چنگال دیکتاتوری و فاشیسم حاکم و فرهنگ بغایت ارتجاعی تحمیلی، جان خود را نثار کردند.

جهان

5.9.2009

در رابطه مطلب بالا : [- پاسخ به تاریخ / جهان](#)

<http://www.farhang-enghelab.com>

- یکی از انقلابیون کمونیست بلغاری در دوران فاشیسم هیتلری
- در تنظیم این سند از نظرات رفیق گئورگی دیمیتروف در مورد هجوم فاشیسم استفاده شده است .